

استعاره مفهومی زن در ادبیات داستانی دهه هشتاد بر اساس رویکرد تحلیل انتقادی استعاره

شیرین اصغری^۱، ارسلان گلفام^{*۲}، فائزه فرزانده‌پور^۳

۱. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۳. استادیار گروه زبان‌های خارجی (زبان‌شناسی) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

Conceptual Metaphor of Women in the Fictional Literature of the Eighties Based on the Critical Metaphor Analysis Approach

Shirin Asghari¹, Arsalan Golfam^{*2}, Faezeh Farazandehpour³

1. MA in General Linguistics, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran

2. Associate Professor, Department of Linguistics, Tarbiat Modarres University, Tehran

3. Assistant Professor, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran

Received: 2019/06/23

Accepted: 2019/08/30

Abstract

The link between language and literature in transferring ideologies is an attractive and practical field in contemporary linguistics. Since, in addition to the language, our way of thinking is metaphorical, one can achieve the dominant thinking in a discourse by examining the metaphors of a text. The study of prevailing thoughts in fiction is important because of the interaction between the audience and the community. In this research, the effect of feminist ideology was evaluated through the analysis of conceptual metaphors. The quantitative data of this research, which were examined through a descriptive-analytic method have consisted of 136 conceptual metaphors with the female target domain, selected and evaluated from the works of six male and female authors (of the eighties(AH)). The results indicated that 17 source domains including animal, plant, food, dish, struggle, religion, object, trade, occupation, well, water, fire, light, instrument, event, mountain and the mine is used to conceptualize the female. A few metaphors have been influenced by feminist thinking in the discourse of the story, and the feminist ideology of dominant thinking is not considered in this decade, although the stereotypical attitude toward women has been somehow changed in these fictional works, the dominant ideology still looks traditional.

Keywords Cognitive linguistics, Conceptual metaphor, Critical metaphor analysis, Feminist ideology, Fiction.

چکیده

پیوند زبان و ادبیات در انتقال ایدئولوژی‌ها از حوزه‌های جذاب و کاربردی در زبان‌شناسی معاصر است؛ از آنجاکه علاوه بر زبان، شیوه تفکر ما نیز استعاری است، با بررسی استعاره‌های یک متن می‌توان به تفکر غالب در یک گفتمان دست‌یافت. ادبیات داستانی، داستان شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی را روایت می‌کند که با تجربه‌ها و تفکرات و مشاهدات انسانی ارتباط دارد و خواننده را در کنار لذت بردن به تفکر درباره محتوای داستان و ایدئولوژی نویسنده وامی‌دارد؛ بنابراین بررسی تفکر غالب در گفتمان به دلیل تعامل بین مخاطب و جامعه اهمیت دارد. در این پژوهش با بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد زن، تأثیر ایدئولوژی فمینیستی ارزیابی شد. داده‌های کمی این پژوهش، که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد، شامل ۱۳۶ استعاره مفهومی با حوزه مقصد زن بود که از بین آثار ۶ نویسنده زن و مرد (در دهه هشتاد شمسی) نمونه‌گیری و ارزیابی شد. براساس نتایج، ۱۷ حوزه مبدأ شامل حیوان، گیاه، غذا، ظرف، مبارزه، مذهب، شیء، تجارت، شغل، چاه، آب، آتش، نور، ابزار، رویداد، کوه و معدن برای مفهوم‌سازی زن به‌کاررفته است و استعاره‌های معدودی تحت تأثیر تفکر فمینیستی است؛ اگرچه می‌توان رگه‌هایی از تغییر نگرش کلیشه‌ای به زن را در آثار داستانی مشاهده کرد اما ایدئولوژی غالب همچنان نگاه سنتی است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، تحلیل انتقادی استعاره، ایدئولوژی فمینیستی، ادبیات داستانی.

*Corresponding Author: Arsalan Golfam

Email: golfamar@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول: ارسلان گلفام

مقدمه

در صد سال اخیر با توجه به گسترش راه‌های ارتباطی و رسانه ایدئولوژی‌ها به سرعت در حال گسترش و انتقال هستند؛ ایدئولوژی‌ها در بستر زبان جاری می‌شوند و در عمیق‌ترین لایه‌های اجتماع نفوذ می‌کنند و بیشترین بازخوردهای زبانی ایدئولوژی‌ها در دامنه ادبیات نمایان می‌شود؛ در همین راستا ادبیات داستانی به عنوان محملی برای بررسی انعکاس دوسویه تأثیر این ایدئولوژی‌ها در دست پژوهشگران علوم انسانی است و آنان وظیفه دارند در جهت روشنگری و افزایش آگاهی و شعور فرهنگی اجتماع فعالیت کنند؛ از آنجاکه داستان به عنوان یک متن می‌تواند باردار مفاهیم و ایدئولوژی‌های مختلفی باشد که در ذهن مخاطب متولد می‌شود، لزوم بررسی این متون و آگاهی بخشی به مخاطب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از ایدئولوژی‌های مطرح در دو قرن اخیر ایدئولوژی فمینیستی است. این ایدئولوژی جنبشی است که خواهان برابری و تساوی بین زنان و مردان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ... است و با تلاش برای بهبود وضعیت توازن قدرت و عدالت اجتماعی، به سرعت مرزهای تفکرات سنتی دیروز را درمی‌نوردد. بدین ترتیب بر آنیم تا در این پژوهش با گسترش دامنه کاربرد زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان به بررسی این ایدئولوژی در ادبیات داستانی، که انعکاسی از واقعیت جامعه را در خود دارد، بپردازیم.

بیان مسئله

زبان‌شناسی شناختی^۱ از رویکردهای نسبتاً تازه‌ای است که در مطالعه زبان مطرح است. یکی از برجسته‌ترین پایه‌گذاران این مکتب، جرج لیکاف^۲ است، وی با ارائه نظریه معاصر استعاره^۳ (۱۹۹۳)، به استعاره به مثابه ابزار تفکر و جهان‌بینی و نه صرفاً یک آرایه زبانی و ادبی پرداخت (افراشی، ۱۳۹۵). بر اساس نظریه معاصر استعاره لیکاف مفهوم‌سازی به صورت استعاری در ذهن انسان شکل می‌گیرد و عبارات استعاری در زبان بازتاب این فرایند است. این مفهوم‌سازی در ذهن افراد می‌تواند به شیوه‌های متفاوت و با استعاره‌های متفاوتی صورت پذیرد که نشان‌دهنده جهان‌بینی متفاوت افراد مختلف است، بنابراین نقش استعاره‌های مفهومی^۴ در شکل‌دهی

نگرش‌ها، باورها و رفتار انسان در اجتماع غیرقابل انکار است. براین اساس یکی از ابزارهای اصلی زبان‌شناسی شناختی در پژوهش پیرامون ایدئولوژی، استعاره است، از آنجاکه علاوه بر زبان، شیوه تفکر ما نیز استعاری است، با بررسی استعاره‌های یک متن می‌توان به تفکر غالب در یک گفتمان دست‌یافت.

ادبیات و گفتمان ادبی به‌ویژه ادبیات داستانی، داستان شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی را روایت می‌کند که با تجربه‌ها و تفکرات و مشاهدات انسانی ارتباط دارد و همین مسئله موجب پذیرش متن از سوی خواننده است (میرصادقی، ۱۳۸۳). یکی از جلوه‌های ادبیات داستانی، داستان کوتاه است. این ژانر ادبی در دهه‌های اخیر در کشور ما با اقبال عمومی روبه‌رو شده است.

این پژوهش با بررسی استعاره‌های مفهومی داستان‌های کوتاه نویسندگان ایرانی دهه هشتاد در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. استعاره‌های مفهومی با حوزه مقصد "زن" در آثار دهه هشتاد با چه حوزه‌های مبدائی مرتبط است؟
۲. کدام استعاره‌های مفهومی تحت تأثیر تفکر فمینیستی در ادبیات داستانی دهه هشتاد هستند؟
۳. ایدئولوژی فمینیستی چگونه در ادبیات داستانی دهه هشتاد بازنمایی می‌شود؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

ادبیات داستانی جدید در ایران، تحت تأثیر ترجمه آثار ادبی غربی و هم‌زمان با دوران مشروطیت و اندیشه تجدد در عصر قاجار شکل گرفت. در این دوران ادبیات متأثر از تحولات اجتماع و فرهنگ، در حال تغییر است و شکل‌های جدید ادبی برای موضوع‌های تازه استفاده می‌شود. در واقع نثر روایی معاصر ادامه منطقی و طبیعی ادبیات کلاسیک ماست و پیدایش داستان نویسی ایرانی در دوره مشروطیت، ضرورت تاریخی - فرهنگی جامعه ما است. این نوع ادبی جدید هم وارداتی از اروپاست و هم ریشه در سنت تاریخ‌نگاری و وقایع‌نگاری و انواع روایی بومی دارد (میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۲).

با رشد جریان مدرنیستی در ایران و تکرر سبک نویسندگان داستان نویسی زنانه پدید می‌آید (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۶۳۳) و زنان بسیاری به خلق آثار ادبی روی می‌آورند؛ بی‌آنکه مشغله ذهنی همه‌شان آفرینش ادبیات فمینیستی

1. Cognitive Linguistics
2. George Lakoff
3. The Contemporary Theory of Metaphor
4. Conceptual Metaphor

(۲۰۱۲) در پژوهش خود انواع استعاره‌ها و چگونگی استفاده مردان و زنان از استعاره‌ها در بیان افسردگی را مقایسه می‌کند تا این فرضیه که بیان افسردگی جنسیتی است مورد بررسی قرار گیرد. لویز مستر^۲ (۲۰۱۵) با استفاده از روش ترکیبی زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان انتقادی عبارات استعاری را که در آن‌ها مردان، شکارچی و زنان شکار معرفی می‌شوند بررسی می‌کند و نگاهی انتقادی به ایدئولوژی‌های جنسیتی مطرح‌شده در گفتمان دارد؛ پریس-هرناندز^۳ (۲۰۱۶) در پژوهش خود با عنوان تحلیل جنسیتی بینا فرهنگی نقش کاربردی استعاره مفهومی در روزنامه‌های اسپانیایی و انگلیسی به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر مطالعات جنسیت از دیدگاه شناختی بر توصیف استعاره‌های مفهومی مردان و زنان در فرهنگ‌های مختلف متمرکز شده است و به جنبه‌های عملی کاربرد استعاره‌های مفهومی کمتر توجه شده است.

پس از مرور آثار ذکر شده می‌توان خلأ وجود تحلیل انتقادی استعاره را در حوزه ادبیات داستانی فارسی به‌ویژه در بررسی ایدئولوژی‌های پنهان در متن مشاهده کرد.

چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش در چارچوب زبان‌شناسی شناختی از نظریه معاصر استعاره و رویکرد تلفیقی تحلیل انتقادی استعاره چارتریس بلک برای بررسی داده‌ها استفاده می‌کند.

استعاره از دیدگاه لیکاف

لیکاف (۱۹۹۳) در مقاله خود با عنوان «نظریه معاصر استعاره»^۴ به نادرست بودن نظریه کلاسیک استعاره اشاره می‌کند و معتقد است آن سازوکارهای عمومی‌ای را که بر شیوه‌های بیان استعاری و شاعرانه حاکم‌اند نه در زبان، که در اندیشه باید یافت؛ این‌ها نگاهت‌های^۵ کلی در قلمروهای مفهومی‌اند و نه فقط در شیوه‌های بیان بدیع شاعرانه، که در مورد زبان معمول روزمره نیز دخیل‌اند. (استعاره: مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) پیرو این نظریه استعاره‌های مفهومی را در قالب سه دسته استعاره‌های جهتی^۶، وجودی^۷ و ساختاری^۱ معرفی و

بوده باشد؛ اما چون داستان‌های خود را حول دشواری‌های زیست زنان نوشته‌اند، می‌توان به حاصل کار آنان زیر عنوان ادبیات زنان پرداخت (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱۱). در این ادبیات غالباً طرح مشکل هویت و جایگاه زن به راهی برای انتقاد از جامعه تبدیل می‌شود؛ اما زنانه‌نویسی به شکل خودآگاه و با صبغه‌های فمینیستی محصول تازه دهه هشتاد است؛ در آثار داستانی زنان این دهه، جسارت در پرداختن به مسائلی که تاکنون در ادبیات زنانه سابقه نداشته است، بیش از پیش قوت می‌یابد و اعتراض علیه هژمونی مردانه بر روابط اجتماعی و فردی به تم اصلی این آثار تبدیل می‌گردد (غلامحسین زاده، طاهری و حسینی، ۱۳۹۱).

مطالعات ایرانی انجام‌شده در رابطه با استعاره و ایدئولوژی بسیار گسترده است و با وجودی که برخی از این بررسی‌ها به لحاظ استفاده از رویکرد شناختی در تحلیل استعاره با پژوهش حاضر مشابهت دارند لیکن پیکره‌های مورد بررسی آن‌ها مربوط به حوزه سیاست و مطبوعات است. از میان پژوهش‌هایی که با رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی سیمای زنان در ادبیات داستانی پرداخته‌اند یا نقدی فمینیستی از آثار داستانی ارائه کرده‌اند، پایان‌نامه جواد درجی (۱۳۹۰) با عنوان بررسی تأثیر فمینیسم بر ادبیات داستانی دهه هشتاد در ایران، نزدیک‌ترین بررسی به این پژوهش است که به مطالعه موردی آثاری از مهسا محبعلی، سارا سالار، آذر دخت بهرامی، مرجان شیرمحمدی، پرداخته است؛ از تمایزات این پایان‌نامه با پژوهش پیش‌رو این است که درجی تنها به بررسی آثار نویسندگان زن پرداخته و از نحله‌های فمینیسم نیز رویکرد لیبرال را در نظر گرفته و شیوه تحلیلی و نقد فمینیستی را برای تحلیل داده‌ها استفاده کرده است.

در حوزه شعر نیز دو پژوهش مرتبط با موضوع مقاله یافت شد؛ قاسمی (۱۳۹۴) استعاره‌های با قلمرو مقصد زن را در اشعار فروغ از دیدگاه شناختی بررسی می‌کنند. همچنین قاسمی و خراسانی (۱۳۹۶) در بررسی دیگری با عنوان تعامل و تقابل استعاره‌های مفهومی زن و مرد در شعر سیمین بهبهانی، با توجه به نظریه شناختی به مطالعه طرح‌واره‌های استعاری با قلمرو مقصد زن و مرد می‌پردازند.

در میان مطالعات غیر ایرانی که متغیر جنسیت در تحلیل استعاره‌ها را بررسی کرده، تنوع و گستره وسیعی مشاهده شد که به مرور برخی از آنان می‌پردازیم؛ چارتریس بلک^۱

2. María D. López Maestre
3. Lorena Pérez-Hernández
4. The Contemporary Theory of Metaphor
5. mapping
6. Orientational metaphor
7. Ontological metaphor

1. Janathan charteris-black

گفتمان استفاده می‌کنند، بر شماری از عوامل بافتی تکیه می‌کنند؛ عواملی از جمله بافت زبانی بلافصل، دانشی که مفهوم‌سازها از خود و از موضوع دارند، بافت فرهنگی بلافصل، بافت اجتماعی و موقعیت فیزیکی (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۹۷).

تحلیل انتقادی استعاره از منظر چارتریس بلک

چارتریس بلک (۲۰۰۴) رویکرد خود را با تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی، زبان‌شناسی پیکره‌ای، کاربردشناسی و زبان‌شناسی شناختی معرفی می‌کند. وی با تأکید بر اهمیت نقش استعاره معتقد است استعاره یک مفهوم نسبی و وابسته است که با یک معیار در تمام موقعیت‌ها قابل تعریف نیست و به توصیفی جامع با استفاده از معیارهای زبانی، کاربردشناسی و شناختی برای درک استعاره نیاز است (چارتریس بلک، ۲۰۰۴: ۷).

مراحل تحلیل استعاره در رویکرد چارتریس بلک با اندکی تسامح همانند تحلیل گفتمان فرکلاف متن محور است. تحلیل انتقادی استعاره دارای سه سطح توصیف^۵، تفسیر^۶ و تبیین^۷ استعاره است؛ در مرحله نخست براساس معیارهای توصیف استعاره به شناسایی استعاره‌های منتخب می‌پردازد؛ وی در سطح دوم بیان می‌کند که تفسیر استعاره شامل ایجاد و برقراری رابطه بین استعاره‌ها و عوامل شناختی و کاربردشناسی تعیین‌کننده آن‌ها است. این سطح از تفسیر امکان بررسی خلاقیت و زبانی انتخاب‌های استعاری را در ساخت بازنمایی‌های مهم اجتماعی به دست می‌دهد. نهایتاً در سطح تبیین می‌نویسد: تبیین استعاره شامل توصیف و شناسایی آن عامل اجتماعی است که در تولید استعاره‌ها و نقش اجتماعی آن‌ها در استدلال و متقاعدسازی دخیل هستند؛ به عبارت دیگر در این سطح شناسایی نقش گفتمانی استعاره‌ها امکان اثبات انگیزه‌های بلاغی و ایدئولوژیکی آن‌ها را به ما می‌دهد (چارتریس بلک، ۲۰۰۴: ۳۴-۴۱).

وی همچنین معتقد است استعاره تنها ناشی از تجربیات بدنمند نیست؛ تجربیات ما همان اندازه که فیزیولوژیک هستند، به روابط اجتماعی نیز وابسته‌اند. دانش مفهومی ما به دو نوع اطلاعات وابسته است؛ دانش حاصل از تجربیات زیستی و دانش حاصل از تجربیات اجتماعی. مهم‌ترین هدف استفاده و انتخاب استعاره اقناع است. معناشناسی شناختی، یکی از ابعاد استعاره را که توسط تحلیل انتقادی استعاره

دسته‌بندی می‌کنند؛ همچنین لیکاف و ترنر^۲ طبقه دیگری از استعاره‌های مفهومی را تحت عنوان **استعاره‌های تصویری**^۳ معرفی کرده‌اند که یک پدیده را بر پدیده‌ای دیگر براساس ویژگی‌های ادراکی مشترکشان بازنمود می‌کنند. (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹، به نقل از افراشی، ۱۳۹۵: ۸۳)

حوزه‌های مبدأ و مقصد پر کاربرد کوچش^۴

کوچش در کتاب خود، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، میان استعاره‌های مفهومی و عبارات زبانی استعاری تمایز قائل می‌شود. در واقع، ماهیت ارتباط میان استعاره‌های مفهومی و عبارات زبانی استعاری را به این صورت نیز می‌توان بیان کرد که عبارات زبانی (یعنی چگونه حرف زدن)، استعاره‌های مفهومی (یعنی چگونه اندیشیدن) را صورت‌بندی می‌کنند؛ به عبارت دیگر، این عبارات زبانی استعاری هستند که وجود استعاره‌های مفهومی را آشکار می‌کنند (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۹). استعاره‌های مفهومی از دو مفهوم تشکیل شده‌اند و به صورت «الف، ب است» به کار می‌روند؛ به این صورت که «الف» در قالب «ب» درک می‌شود. استعاره‌های زبانی، یا عبارات زبانی استعاری، مظاهر همین استعاره‌های مفهومی‌اند (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۴). وی پس از بررسی چندین فرهنگ مختلف استعاره، تحقیق پژوهشگران دیگر در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و اکثر متون موجود در مورد استعاره مفهومی به فهرستی از رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در زبان انگلیسی دست می‌یابد و سپس به ذکر پربسامدترین این حوزه‌ها می‌پردازد.

حوزه‌های مبدأ عبارتند از: بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان، دستگاه‌ها و ابزارها، بازی‌ها و ورزش‌ها، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، روشنایی و تاریکی، نیروها، حرکت و جهت. حوزه‌های مقصد رایج نیز عبارت‌اند از: احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه/ ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخدادها و کنش‌ها (کوچش، ۲۰۰۲).

کوچش در ارتباط استعاره و گفتمان تشریح می‌کند که نقش بافت در درک این نکته که چرا ما از استعاره‌ای خاص هنگام تولید گفتمان استفاده می‌کنیم بسیار حائز اهمیت است؛ به نظر می‌رسد مفهوم‌سازها هنگامی که از استعاره در

5. Metaphor identification

6. Metaphor interpretation

7. Metaphor explanation

1. Structural metaphor

2. Mark Turner

3. Image metaphor

4. Kövecses

برابر، ارتقای شغلی، تبلیغات و آزار جنسی را کنترل می‌کند؛ چنین کنترلی بسیار کلی است. هرچه باورها و شرایط مشخص‌تر باشند، تفاوت‌ها و چندگانگی عقاید در گروه‌ها بیشتر خواهد بود (وندایک، ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۵).

فمینیسم به‌عنوان جنبش اجتماعی و فکری در وسیع‌ترین معنای آن درصدد ارتقای موقعیت زنان به‌عنوان یک گروه در جامعه است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۶). به‌طور کلی، فمینیسم ایدئولوژی آزادی زنان است چراکه در همه رویکردهای آن این اعتقاد مستتر است که ما زنان به دلیل جنس‌مان اسیر بی‌عدالتی هستیم. زیر این چتر گسترده، انواع فمینیسم‌ها تحلیل‌های متنوعی از علل یا عوامل سرکوب زنان ارائه می‌دهند که تحت تأثیر تربیت، ایدئولوژی یا طبقه آن‌ها شکل گرفته است (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۴). فمینیسم همانند نگره‌های فلسفی دیگری که دامنه گسترده دارند، گونه‌های متنوعی را در دل خود جای می‌دهد؛ اما بسیاری از اندیشمندان فمینیست می‌توانند بنیان نگرش خود را به یکی از نحله‌های لیبرال، مارکسیست، روانکاوانه، سوسیالیست، اگزیستانسیالیست یا پسامدرن منتسب کنند (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۶).

در بین روشنفکران ایرانی نیز دریافت واحدی از نظریه فمینیسم وجود ندارد. در یک دسته‌بندی کلی طرفداران فمینیستی در ایران به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست فمینیست‌های غرب‌گرا یا غیردینی که فعالیت‌های خود را بر پایه تفکرات فمینیسم غربی بنانهاده‌اند و دیگری فمینیست‌های مذهبی یا دینی که خواهان تجدیدنظر در قوانین و نیز ساختار جامعه هستند (قوپرانلو، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳).

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای از متون داستانی ادبیات معاصر فارسی دهه هشتاد جمع‌آوری شده و به روش کمی-کیفی تحلیل می‌گردد. جامعه آماری پژوهش، آثار نویسندگان ایرانی دهه هشتاد در نظر گرفته شده است که در این میان سه نویسنده مرد، حسین سنابور (۲۸داستان)، مصطفی مستور (۱۳داستان)، مهدی ربی (۱۷داستان) و سه نویسنده زن، شیوا ارسطویی (۲۱داستان)، مرجان شیرمحمدی (۲۰داستان)، فریبا وفی (۱۷داستان) به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند.

در پژوهش پیش رو به بررسی دوازده مجموعه داستان از این جامعه آماری می‌پردازیم و روش نمونه‌گیری به‌صورت

آشکار شده، یعنی ترغیب و اقناع پنهان می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت در اغلب موارد استعاره‌ها از طریق ایدئولوژی برانگیخته و انتخاب می‌شوند.

معناشناسی شناختی اگرچه چگونگی درک ما از استعاره‌ها را به‌خوبی روشن می‌سازد اما دلیلی برای چرایی انتخاب استعاره‌ها در گفت‌وگوهای خاص ارائه نمی‌دهد. در این بخش لزوم ادغام دیدگاه معنایی استعاره با دیدگاه کاربردشناسی جلوه می‌کند. کاربردشناسی با تأیید دیدگاه‌های شناختی و زبانی درباره استعاره ادعا می‌کند که در انتخاب استعاره‌ها دو دسته ملاحظات تأثیرگذار است؛ ملاحظات شناختی و عاطفی، کاربردشناسی و زبانی در قالب منابع فردی و ملاحظات ایدئولوژیکی، فرهنگی و تاریخی در قالب منابع اجتماعی بر انتخاب استعاره در گفت‌وگو تأثیر دارند؛ تقدم هریک از ملاحظات شناختی و عاطفی، کاربردشناسی، زبانی، ایدئولوژیکی، فرهنگی و تاریخی به دو عامل شامل بررسی استعاره از منظر فرد رمزگذاری کننده یا رمزگشایی کننده استعاره و میزان حاکمیت عوامل آگاهانه یا ناآگاهانه بر انتخاب استعاره بستگی دارد. تحلیل انتقادی استعاره رویکردی به گفت‌وگو است که این امکان را به ما می‌دهد که روش‌های موجود تفکر و احساسات درباره رفتار انسانی و رابطه آن با زبان را به چالش کشیده و همچنین روش جایگزین اندیشه و تفکر درباره رفتار انسانی و انتقال آن به دیگران را خلق کنیم و چنین رویکردی پتانسیل فعال‌سازی دانش پنهان را به ما می‌دهد (چارتریس بلک، ۲۰۰۴: ۲۴۶-۲۵۱).

ایدئولوژی فمینیستی

ایدئولوژی یکی از مفاهیم عمده در بیشتر رویکردهای انتقادی و مطالعات جامعه‌شناسی است؛ وندایک معتقد است مردم ایدئولوژی‌ها را طراحی می‌کنند تا معضلات مشخصی را حل کنند. وقتی اعضای یک گروه ایدئولوژی مشترکی داشته باشند، می‌توانند در جهت انجام وظایف مشترک همکاری نمایند و بنابراین ایدئولوژی‌ها به انسجام گروهی، همبستگی و بازتولید موفقیت‌آمیز گروه کمک می‌نمایند (وندایک، ۱۳۸۲: ۱۲۶). از نظر وندایک ایدئولوژی‌ها بازنمود اصول زیربنایی شناخت اجتماعی هستند (وندایک، ۱۳۸۲: ۱۳۰)؛ بنابراین ایدئولوژی‌ها تنها دانش را کنترل نمی‌کنند بلکه خصوصاً نظام باورهای ارزشی مشترک در میان گروه‌ها درمورد مسائل اجتماعی را نیز تحت کنترل خود دارند؛ برای مثال ایدئولوژی فمینیستی، افکار فمینیست‌ها درباره سقط‌جنین، حقوق ماهانه

نمونه‌هایی از استعاره‌های مفهومی

۱. داستان «ملیحه» از مجموعه داستان **آن گوشه دنج سمت چپ**

«...وقتی بغلش (ملیحه) می‌کردند با آن دست‌های خشک و سیاه و چروکیده‌شان که پر از انگوهای زرین بود، به نظرم می‌آمد که می‌خواهند **لهش کنند و آبش را بگیرند و بخورند**، شاید دوباره استخوان بترکانند و جوان شوند.» (ربی، ۱۳۸۶: ۳۸)

استعاره مفهومی: زن به‌مثابه میوه است.
حوزه مبدأ: غذا و آشپزی

۲. داستان «میان خرده‌ریزهای جهان» از مجموعه داستان **با گارد باز**

«...بعد احساس کردم همه چیز تمام شده است و هیچ چیز نه **درون من**، و نه آن بیرون اتفاق نمی‌افتد. به همان روشنی و یقینی که آب را روی پوستم حس می‌کردم، **خالی بودن درونم را هم حس کردم**.» (سناپور، ۱۳۸۲: ۹۹)

استعاره مفهومی: زن به‌مثابه ظرف است.
حوزه مبدأ: ظرف

۳. داستان «شبه‌های شعر» از مجموعه داستان **همه افق**

«...من که رفتم بشین یکم فکر کن ... به این **پیله‌ای** که دور خودت بسته‌ای و نمی‌توانی ازش بیرون بیایی.» (وفی، ۱۳۸۹: ۲۸)

استعاره مفهومی: زن به‌مثابه پروانه است.
حوزه مبدأ: حیوان

۴. داستان «می‌تونم دوباره ببینم» از مجموعه داستان **آن گوشه دنج سمت چپ**

«... باید می‌رفتم و توی شهر یه دوری می‌زدم. شاید می‌توانستم چند نفری را هم سوار کنم. چندتا تلفن بگیرم و بدهم. **ذخیره** برای ترم بعد. می‌شد تا مهرماه که برمی‌گشتم چندتاشان را تلفنی نگه داشت. شاید هم یک مورد **نقد** دستم را می‌گرفت برای همان شب.» (ربی، ۱۳۸۶: ۷۵)

استعاره مفهومی: زن به‌مثابه پول (یا کالای ارزشمند) است.
حوزه مبدأ: پول و معاملات اقتصادی (تجارت)

۵. داستان «در راه ویلا» از مجموعه داستان **در راه ویلا**

هدفمند است. بر این اساس مجموعه داستان‌هایی که برنده جایزه ادبی بوده‌اند یا بر اساس نوبت چاپ و تعداد نسخه با استقبال عمومی روبه‌رو شده‌اند، انتخاب شده‌اند؛ در مرحله بعد استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه مقصد زن یا استعاره‌هایی که مرجع آن‌ها در داستان شخصیت زن داستان است، توسط نگارنده استخراج شده، بر اساس تقسیم‌بندی حوزه‌های مبدأ پر کاربرد کووچش طبقه‌بندی می‌شوند.

سپس استعاره‌ها از منظر رویکرد تلفیقی چارتریس بلک بررسی می‌شود تا جنبه معاشناختی استعاره تکمیل شود و بتوان انتخاب استعاره در بافت گفتمانی را تفسیر کرد. همچنین تأثیر منابع فردی و اجتماعی رویکرد بلک در انتخاب استعاره تبیین می‌شود؛ در پایان تحلیلی از استعاره‌های مفهومی و ایدئولوژی غالب در آن‌ها ارائه می‌شود و پرسش‌های پژوهش در چارچوب رویکرد تحلیل انتقادی استعاره چارتریس بلک پاسخ داده می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش از میان مجموعه داستان‌های دهه هشتاد شمسی انتخاب شده است و سعی بر آن بوده است که کتاب‌ها در گستره زمانی کل این دهه و از هر دو جنسیت انتخاب شود. در جدول ۱ به معرفی مجموعه داستان‌ها بر اساس سال انتشار آن‌ها پرداخته‌ایم.

جدول ۱. آثار داستانی منتخب دهه هشتاد به ترتیب سال نشر

سال	ناشر	نویسنده	عنوان مجموعه داستان
۱۳۸۰	مرکز	مرجان شیرمحمدی	بعدازآن شب
۱۳۸۱	گیو	شیوا ارسطویی	آفتاب‌مهتاب
۱۳۸۲	ققنوس	مصطفی مستور	من دانای کل هستم
۱۳۸۳	چشمه	حسین سناپور	با گارد باز
۱۳۸۳	مرکز	مرجان شیرمحمدی	یک جای امن
۱۳۸۴	قطره	شیوا ارسطویی	من دختر نیستم
۱۳۸۴	چشمه	حسین سناپور	سمت تاریک کلمات
۱۳۸۶	چشمه	مهدی ربی	آن گوشه دنج سمت چپ
۱۳۸۶	چشمه	فریبا وفی	در راه ویلا
۱۳۸۸	چشمه	مهدی ربی	برو ولگردی کن رفیق
۱۳۸۹	چشمه	مصطفی مستور	تهران در بعدازظهر
۱۳۸۹	چشمه	فریبا وفی	همه افق

مفهوم‌سازی زن در استعاره‌های مردان بیشتر دیده می‌شود. یکی دیگر از حوزه‌های پرکاربرد، حوزه مبدأ ظرف و مظلوف است که زنان دوبرابر مردان از این حوزه مبدأ استفاده کرده‌اند و این نکته می‌تواند به مفهوم تقابلی درون و بیرون که برای زنان در تمام حوزه‌های عاطفی، اجتماعی و فرهنگی برجسته شده است، اشاره کند. حوزه مبدأ پنجم مبارزه و مسابقه است؛ دین، شیء، پول، شغل، چاه، آب و نور به ترتیب حوزه‌های مبدأ بعدی هستند که فراوانی‌شان کمتر از ۱۰ است و سایر حوزه‌های مبدأ با یک فراوانی (آتش، ابزار، رویداد، کوه و معدن) در انتهای جدول قرار گرفته‌اند.

جدول ۲. فراوانی حوزه‌های مبدأ پرکاربرد برای مفهوم‌سازی زن

حوزه مبدأ نویسندگان مرد نویسندگان زن تعداد کل			
حیوان	۱۴	۲۷	۴۱
گیاهان	۶	۱۱	۱۷
آشپزی و غذا	۹	۷	۱۶
ظرف و مظلوف	۳	۱۰	۱۳
مبارزه	۵	۶	۱۱
دین و مذهب	۴	۳	۷
شیء	۲	۵	۷
پول و تجارت	۵	۲	۷
مشاغل	۱	۴	۵
چاه	۳	۰	۳
آب	۲	۰	۲
نور	۲	۰	۲
آتش	۰	۱	۱
ابزار	۱	۰	۱
رویداد	۱	۰	۱
کوه	۱	۰	۱
معدن	۰	۱	۱
تعداد کل	۵۹	۷۷	۱۳۶

در نمودار دایره‌ای ۱، درصد فراوانی حوزه‌های مبدأ در مجموعه داستان‌های منتخب بررسی شده دهه هشتاد ترسیم شده است.

«مامان پیر بود، ولی پیری بر او حکومت نمی‌کرد. پیری زیردستش بود. مثل مرد مزاحمی بود که مامان بلد بود خرس کند. بعضی وقت‌ها با دلبری و بعضی وقت‌ها با دندان تیز کردن.» (وفی، ۱۳۸۷: ۱۲)

استعاره مفهومی: زن به مثابه حیوان درنده است. (تهدید کردن و جنگجویی به مثابه دندان تیز کردن است.)
حوزه مبدأ: حیوان

۶ داستان «چند روایت معتبر درباره برزخ» از مجموعه داستان تهران در بعد از ظهر

«...همیشه فکر می‌کردم می‌توانم بهشت زنی را داشته باشم تا وقتی از جهنم زندگی خسته می‌شوم پناه ببرم به سایه‌های خنک درختان آن بهشت.» (مستور، ۱۳۸۹: ۵۹)

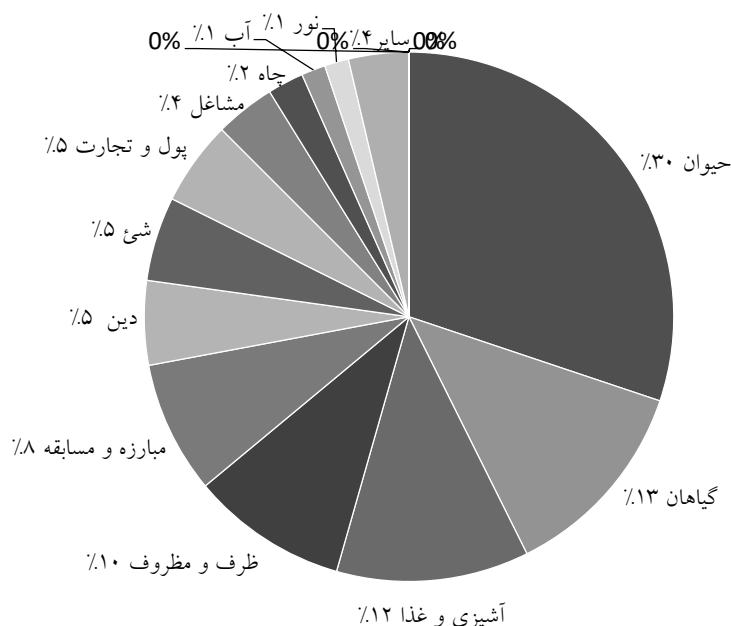
استعاره مفهومی: زن به مثابه بهشت است.

حوزه مبدأ: بهشت (دین و مذهب)

براساس داده‌های پژوهش، از مجموع ۱۳۶ استعاره مفهومی مستخرج، استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد زن در قالب کلی ۱۷ حوزه مبدأ- حیوان، گیاه، غذا، ظرف، مبارزه، دین، شیء، تجارت، شغل، چاه، آب، آتش، نور، ابزار، رویداد، کوه و معدن- مشاهده شد؛ در جدول ۲ استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد زن به تفکیک حوزه‌های مبدأ و بر اساس بیشترین بسامد وقوع دسته‌بندی شده‌اند.

همان‌طور که مشخص است بیش از نیمی از داده‌ها در حیطه حوزه‌های مبدأ حیوان، گیاه، غذا و ظرف قرار می‌گیرد و نویسندگان زن با اختلاف ۱۴٪، از استعاره‌های بیشتری برای مفهوم‌سازی زن در آثار خود استفاده کرده‌اند. در ادامه به تحلیل دقیق‌تر و ترسیم اشکال این حوزه‌های مبدأ می‌پردازیم.

پربسامدترین حوزه مبدأ به کاررفته در استعاره‌های مفهومی مستخرج، حوزه مبدأ حیوان است و بیشترین نوع آن نیز پرنده است؛ حوزه‌های مبدأ گیاهان و آشپزی و غذا در جایگاه بعدی حوزه‌های مبدأ پرکاربرد قرار می‌گیرند؛ نکته قابل توجه در حوزه مبدأ گیاهان تفاوت نوع گیاهان در استعاره‌های مردان و زنان است. مردان از درخت و شاخه برای مفهوم‌سازی زن استفاده کرده‌اند و زنان از گل و گیاه (به طور عام)؛ همچنین دو حوزه مبدأ حیوان و گیاهان در استعاره‌های نویسندگان زن دارای بسامد وقوع بیشتری است درحالی‌که حوزه مبدأ غذا و آشپزی برای



نمودار دایره‌ای ۱. درصد فراوانی حوزه‌های مبدأ مفهوم زن

قدرت در عبارات زبانی حاوی استعاره مفهومی زن به مثابه پرنده، دانست. پروانه نیز از دیگر حوزه‌های مبدأیی است که در اصطلاح استعاری پبله کردن نمایان می‌شود و تداعی‌کننده تنیدن چرخش وار زنان به دور خود یا مسئله‌ای مهم است و جالب‌تر اینکه این اصطلاح تنها در نوشته‌های زنان برای مفهوم‌سازی عمل یا مفهوم زن داستان به کاررفته است. به‌طور کلی با در نظر گرفتن ویژگی‌های بارز حیوانات به کاررفته در این استعاره‌های مفهومی به چند ویژگی برجسته می‌توان دست یافت از جمله قدرت درندگی، ملایمت و زیبایی که البته کاملاً در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند و دو بعد متفاوت در بازنمایی زنان است.

در نمودار ستونی ۲ حوزه مبدأ حیوان به تفکیک نوع حیوان به کاررفته در عبارت استعاری مشاهده می‌شود؛ پرنده، پرتکرارترین حیوان در این مجموعه می‌باشد و با واژه‌های بال، پر، چنگ، قفس و جیک‌جیک در عبارت زبانی به استعاره مفهومی رهنمون می‌شود؛ نکته‌ای که در این بخش قابل تأمل است اینکه پر و بال به‌عنوان عمده‌ترین کلیدواژه در ساختار استعاره مفهومی زن به مثابه پرنده، کمترین احساس آزادی و رهایی و پرواز را در مخاطب برمی‌انگیزاند؛ زیرا عموماً به‌صورت بسته، شکسته و سوخته یا با پوشش و محافظت برجسته شده است. درعین حال چنگ را می‌توان از التزام‌های تداعی‌کننده

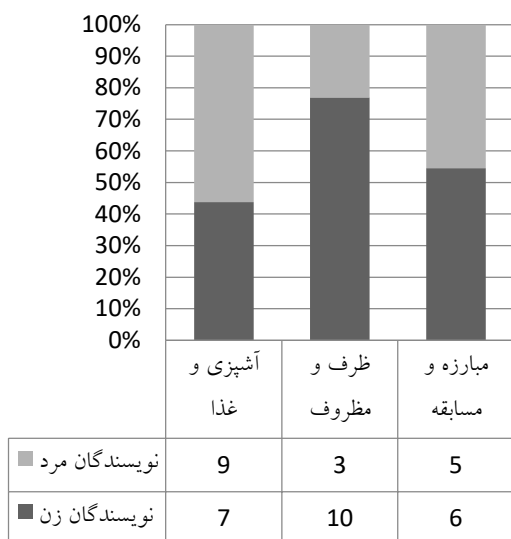
	پرنده	حیوان (عام)	پروانه	سگ یا شغال	خزنده	آهو	شیر	گره	مار	زنبور	حلزون	مجموع
نویسندگان مرد	6	1	0	4	0	0	0	0	0	1	1	14
نویسندگان زن	8	5	5	1	3	2	1	1	1	0	0	27

نمودار ستونی ۲. فراوانی حوزه مبدأ حیوان به تفکیک نوع

تمایز خاصی به نمایش درآمده است. گل با برجسته‌سازی زیبایی و لطافت به‌عنوان عمده‌ترین ویژگی زنانه در کانون

در نمودار ۳ فراوانی حوزه مبدأ گیاهان به تفکیک جنسیت نویسنده و در سه دسته گل، درخت و گیاه بدون وجه

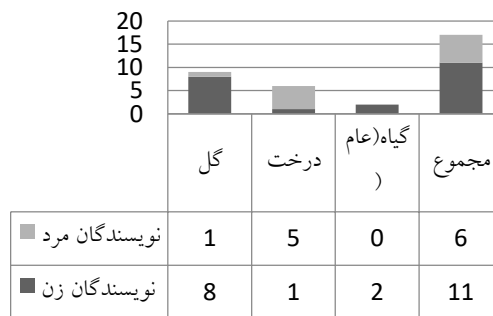
غذای خام و بدطعم برجسته‌سازی شده است. در حوزه مبدأ بعدی، ظرف و مطروف، بیش از ۷۰٪ فراوانی متعلق به آثار نویسندگان زن است؛ در اغلب موارد با استفاده از واژه «درون» این استعاره بازنشانی می‌شود و بر اهمیت نقش درونیات زنان و آنچه پنهان است تأکید می‌کند؛ همچنین بر تمایز تبلور ظاهری (بیرونی) و باطنی (درونی) زنان نیز صحنه می‌گذارد. واژه پوست به‌عنوان مهمترین مرزبندی برای این فضای درونی و بیرونی در استعاره‌ها به‌کار رفته‌است. حوزه مبدأ دیگری که درصد کاربرد تقریباً برابری در نویسندگان از هر دو جنسیت را دارد حوزه مبدأ مبارزه است که اگرچه در مجموع حدود ۸٪ از کل داده‌های ما را تشکیل می‌دهد اما جزء معدود حوزه‌هایی است که مفهوم قدرت را برجسته می‌کند و شاید بتوان گفت حضور این حوزه مبدأ، به‌ویژه در آثار چاپ شده در نیمه دوم دهه هشتاد، رگه‌های تفکرات فمینیستی را نشان می‌دهد.



نمودار ستونی ۴. درصد فراوانی حوزه‌های مبدأ غذا، ظرف و مبارزه

حوزه مبدأ بعدی دین، شی و پول و تجارت که هر کدام ۵٪ از حجم کلی داده‌ها را تشکیل می‌دهند با تفکر و ایدئولوژی فمینیستی هم‌راستا نیست. استعاره‌هایی که با حوزه مبدأ بهشت و حوری زن را مفهوم‌سازی می‌کنند، با برجسته‌سازی ویژگی‌های ظاهری یعنی زیبایی و سفیدی که نماد پاکی و قداست نیز می‌باشد، الگوی زن خوب، زیبا و معصومی را که در خدمت آسایش و رفاه مرد است بازنمایی می‌کند؛ در مفهوم‌سازی حوزه مقصد زن، بهشت و حوری هر دو نماد لذت‌جویی مردان از زنان و نقش انفعالی و

معنایی اصلی استعاره‌های مفهومی زنان قرار می‌گیرد. از پرکاربردترین اصطلاحات استعاری این حوزه باید به «گل کردن و گل از گلش شکفتن» که نقش معناداری در آثار زنان دارند، اشاره کرد. از دو ویژگی بصری درخت در مفهوم‌سازی استفاده شده است؛ شکل و ظاهر شاخه (تکیدگی و ترکه‌ای) برای بدن زن و سایه و خنکی و طراوت درخت در اشاره به مزیت حضور زن برای مرد. همان‌طور که مشخص است در این حوزه مبدأ نیز ویژگی‌های ظاهری مثل زیبایی، لطافت، ظرافت و مفید بودن برای دیگری در مفهوم زن برجسته‌سازی شده است؛ بنابراین گل و درخت هیچ‌کدام ایدئولوژی فمینیستی را بازنمایی نمی‌کنند؛ زیرا علاوه بر ویژگی‌هایی که ذکر شد، گل به‌عنوان نمادی از عمر کوتاه و آسیب‌پذیری تداعی‌کننده ضعف و ناتوانی است و درخت نیز با وجود استقامت و ارزشمندی برای دیگری به جهت سکون و عدم حرکت نمی‌تواند بن‌مایه‌های تفکر فمینیسم که حرکت، جنبش و تغییر در ارزش‌ها و نقش‌های کلیشه‌ای و تابوهاست را متضمن شود.



نمودار ستونی ۳. فراوانی حوزه مبدأ گیاهان به تفکیک نوع

در نمودار ستونی ۴ درصد فراوانی سه حوزه مبدأ پربسامد بعدی به نمایش درآمده است. در حوزه آشپزی و غذا تمایز معناداری میان دو جنس دیده نمی‌شود. رتبه سوم از جایگاه پرتکرارترین استعاره‌های مفهومی را حوزه مبدأ آشپزی و غذا به خود اختصاص داده است که بسیار برجسته و از یافته‌های پژوهش پیش‌روست که در آن‌ها از اصطلاحات پختگی، جافتادگی و واژه‌های حوزه طعم‌ها و فعل‌های خوردن، بلعیدن، سیرشدن و ... استفاده شده است. با در نظر گرفتن این نکته که غذا عاملی برای رفع یک نیاز حیاتی بشری است و طعم‌ها عامل تشدید یا تخفیف لذت بلع خوراک هستند و خامی و پختگی نیز در این فرایند نقش پررنگی دارد، با توجه به اشارات زبانی متن می‌توان نتیجه گرفت زن به دو صورت زن خوب به‌عنوان غذای پخته و خوش‌طعم و زن بد به‌عنوان

کنش‌پذیری زنان است که با کلیشه‌های سنتی و تاریخی از زن مطابقت دارد. در حوزه مبدأ پول و تجارت نیز زن به‌عنوان کالایی فروشی یا یک سرمایه مادی برجسته‌سازی می‌شود که باز با کلیشه‌ها و کلاشدگی زنان در جوامع سنتی هم‌راستا قرار دارد. استعاره مفهومی زن به مثابه چاه نیز در کنار استعاره مفهومی زن به مثابه بهشت در گفتمان داستان اشاره به نگاه دوقطبی به زنان دارد که یا خوب هستند و بهشت را برای مرد می‌سازند، یا بد هستند و مرد را به قعر چاه می‌کشاند. سایر حوزه‌های مبدأ همان‌طور که ذکر آن‌ها در جدول ۲ رفت فراوانی و بسامد بسیار کمی داشتند.

در بررسی چرایی انتخاب این استعاره‌ها برای مفهوم زن و ایدئولوژی برانگیزاننده این استعاره‌ها به تبیین ملاحظاتی می‌پردازیم که بر اساس رویکرد چارتریس بلک در دسته منابع اجتماعی می‌گنجد؛ از این منظر در حافظه جمعی بلند مدت فارسی‌زبانان، تاریخ چندصد هزارساله مردسالارانه‌ای وجود دارد که بنابر مقتضیات هر زمان، زنان به نحوی از دیده‌شدن فعالانه، قدرت یافتن و مبارزه مستمر کنارگذاشته شده‌اند و اغلب در فضای درونی و پوشیدگی (خانه‌ها) به امور داخلی و پرورش گمارده شده‌اند. اگرچه با توجه به موقعیت جغرافیایی و تنوع فرهنگی گستره پهناور ایران، تعریف مرزهای این فضای درونی متفاوت است اما همواره وجود داشته‌اند. از نگاه سنتی زن‌ستیزانه که در اکثر جوامع بشری از جمله ایران ریشه دارد، زن با هویتی منفعل در مقابل کنش فعالانه مرد تعریف می‌شود که در استعاره‌های غذا و ظرف و کانون‌های معنایی زیبایی، لذت، آسایش بازنمایی می‌شود؛ همچنین فرهنگ ایرانی-اسلامی ما با دریافت نگاه ایدئولوژیک دینی، باورهای سیاسی و مذهبی ویژه‌ای را در ذهن فارسی‌زبانان نهادینه کرده‌است؛ به ویژه پس از انقلاب اسلامی و قدرت‌یافتن پایه‌های ایدئولوژی مذهبی و گذراندن تجربه چندین ساله جنگ بستر پذیرش این مفاهیم گسترش یافت. استعاره‌های زن به مثابه بهشت و حوری از این دست مفهوم‌سازی‌های برگرفته از باورهای ایدئولوژیک دینی می‌باشد. طبیعت نیز همواره یکی از مهم‌ترین حوزه‌های به‌کار رفته در زبان فارسی بوده است و به وفور در بازنمایی‌های ادبی کاربرد داشته‌است؛ شایان ذکر است که تخصیص جنسیت زن به طبیعت در ترکیب مادر طبیعت قدمت دیرینه‌ای در فرهنگ فارسی دارد و یکی از اثرات آن بسامد بالای نام‌های زنانه برگرفته از طبیعت است. کاربرد استعاره زن به مثابه گیاهان و حیوان به همین تجربه زیستی

فارسی‌زبانان و پیوندشان با طبیعت متنوع ایران باز می‌گردد. به‌طور کلی در ادبیات دهه هشتاد اگرچه تلاش‌هایی برای خلق نگاهی نو به مفهوم زن مشاهده می‌شود اما همچنان در اغلب آثار نویسندگان، حرکت‌های اعتراضی و هنجارشکنانه فمینیستی که به تابوشکنی، مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی، برجستگی هویت فردی زنان و کنش فعالانه زنان در اجتماع می‌پردازد، در سطح مفهوم‌سازی استعاری بازنمایی نمی‌شود؛ ایدئولوژیک نیست و به‌عنوان باور درونی شده شخصیت‌ها نمود پیدا نمی‌کند؛ حتی در معدود داستان‌هایی که شخصیت اصلی زن داستان هنجارشکنانه و فعالانه دست به کنش متفاوتی با عرف جامعه می‌زند، فضای کلی گفتمان تنهایی و طردشدگی شخصیت را برجسته‌سازی می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت اغلب استعاره‌های حوزه زنان ایدئولوژی مردسالارانه را بازنمایی می‌کند؛ قابل ذکر است که هویت جنسیتی نویسنده در میزان کاربرد استعاره تأثیرگذار است؛ بدین معنا که زنان نسبت به مردان در آثار خود استعاره‌های مفهومی بیشتری استفاده می‌کنند؛ اگرچه این نکته باید در گستره و جامعه آماری وسیع‌تری بررسی شود اما می‌تواند ریشه در بافت فرهنگی و شرایط اجتماعی کاربران زبان و نوع گفتمان داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با توجه به مطالعه آماری و تحلیل صورت گرفته بر داده‌های پژوهش، در قالب جدول و نمودارهای گوناگون نتایج زیر حاصل شد:

براساس داده‌های پژوهش ۱۷ حوزه مبدأ شامل: حیوان، گیاه، غذا، ظرف، مبارزه، دین، شی، تجارت، شغل، چاه، آب، آتش، نور، ابزار، رویداد، کوه و معدن برای مفهوم‌سازی حوزه مقصد زن به‌دست آمد که در این میان حوزه مبدأ حیوان دارای بیشترین بسامد بود و پرنده نیز از مقوله‌های پرتکرار در همین حوزه مشاهده شد؛ بنابراین یافته‌های پژوهش شامل برخی حوزه‌های مبدأ مشترک از جمله پرنده، گیاه، نور و آتش با پژوهش قاسمی (۱۳۹۴) است.

داده‌های پژوهش حاکی از آن است که به‌طور کلی استعاره‌های معدودی تحت تأثیر تفکر فمینیستی به گفتمان داستان راه یافته‌اند و ایدئولوژی فمینیستی تفکر غالب در داستان‌های دهه مورد بررسی نمی‌باشد. تنها بخشی از استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حیوان که با همراهی واژه‌هایی چون چنگ، دندان، غرش و امثال آن هستند به‌طور ضمنی

وابسته به منابع فردی و لایه‌های شناختی- اجتماعی شخص نویسنده است. رگه‌هایی از تغییر نگرش کلیشه‌ای به زن در آثار داستانی مشاهده شد؛ اما ایدئولوژی غالب همچنان نگاه سنتی و مردسالارانه است؛ اگرچه نوع زیرمقوله‌های حوزه مبدأ انتخابی و بسامد کاربرد استعاره مفهومی توسط زنان و مردان متفاوت بود اما ایدئولوژی فمینیستی را بازنمایی نمی‌کند؛ بلکه تفاوت نگاه مردانه و زنانه را در چارچوب سنتی و کلیشه‌ای تبیین می‌نماید.

در پایان لازم به ذکر است در مطالعاتی که پیش‌تر در این حوزه صورت گرفته عموماً عناصر داستانی به‌ویژه درون‌مایه و شخصیت از بعد تأثیر فمینیسم بر نگارش زنانه مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در این پژوهش سعی بر آن شده است تا با رویکرد تحلیل انتقادی استعاره، تأثیر تفکر فمینیستی بر ادبیات داستانی دهه هشتاد مورد کاوش قرار گیرد. این پژوهش به لحاظ نوع رویکرد انتخابی و گستردگی نمونه‌های بررسی شده که شامل آثار نویسندگانی از هر دو جنسیت است از سایر پژوهش‌های مطرح در پیشینه متمایز است و لایه‌های عمیق‌تری از تأثیر تفکرات ایدئولوژیک را در سطح ادبیات داستانی بازنمایی می‌کند.

مفهوم قدرت را برجسته‌سازی می‌کنند؛ اگرچه حوزه مبدأ مبارزه نیز مفهوم قدرت را برجسته‌سازی می‌کند اما از آنجا که با در نظر گرفتن تمام واژه‌هایی چون حریف، رقیب، جنگ و سنگر ذیل این حوزه، همچنان درصد کمی از داده‌ها را دربرمی‌گیرند و البته گاهی با بار عاطفی منفی همراه هستند، چندان تأثیرگذار نیستند و مفاهیم آزادی و برابری نیز در هیچ کدام از استعاره‌ها مشاهده نشد؛ بنابراین اگرچه در بخش پیشینه، به پژوهش‌هایی مانند مطالعه موردی جواد درجی (۱۳۹۰) در ادبیات داستانی زنان اشاره شد که تأثیر فمینیسم و تلاش برای کشف فردیت و هویت زنانه راویان داستان‌ها و انتقاد از جامعه مردسالار، را به صورت فردی و موردی نشان می‌دهد، اما پژوهش مذکور از نظر روش تحلیل متن و همچنین نوع رویکرد که رویکرد فمینیسم لیبرال است با پژوهش حاضر متفاوت است و به طور کلی این پژوهش نشان می‌دهد که نمی‌توان این نگرش را به‌عنوان یک جریان فکری قدرتمند و تأثیرگذار کاربردی در این دهه به شمار آورد.

نقش ایدئولوژی فمینیستی در ادبیات دهه هشتاد با متغییر هویت جنسیتی نویسنده در استعاره‌های مفهومی چندان بازنمایی نمی‌شود؛ بلکه مفهوم‌سازی حوزه مقصد زن

منابع

- ارسطویی، شیوا (۱۳۸۱). *آفتاب مهتاب*. تهران: نشر گبو.
- _____ (۱۳۸۴). *من دختر نیستم*. تهران: نشر قطره.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۵). *مبانی معناشناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تانگ، رزماری (۱۳۸۷). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه م. نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- جواد درجی، مانی (۱۳۹۰). *تأثیر فمینیسم در ادبیات داستانی ایران در دهه هشتاد (مطالعه موردی مهسا محب‌علی، سارا سالار، مرجان شیرمحمدی، آذر دخت بهرامی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی. دانشکده علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز.
- ربی، مهدی (۱۳۸۶). *آن گوشه دنج سمت چپ*. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۸). *برو و لگدردی کن رفیق*. تهران: چشمه.
- سناپور، حسین (۱۳۸۳). *با گارد باز*. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۴). *سمت تاریک کلمات*. تهران: چشمه.
- شیرمحمدی، مرجان (۱۳۸۰). *بعد از آن شب*. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۳). *یک جای امن*. تهران: مرکز.
- غلامحسین زاده، غلامحسین و طاهری، قدرت‌الله و حسینی، سارا (۱۳۹۱). *سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا پایان دهه هشتاد*. *تاریخ ادبیات (پژوهشنامه علوم انسانی)*، پاییز و زمستان، شماره ۷۱/۳، ص ۱۹۹-۲۱۲.
- قاسمی، زهرا (۱۳۹۴). *بررسی استعاره‌های مفهومی زن در شعرهای فروغ فرخزاد*. *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز، ص ۲۵-۳۶.
- قاسمی، زهرا و خراسانی، محبوبه و (۱۳۹۷). *تعامل و تقابل استعاره‌های مفهومی زن و مرد در شعر سیمین بهبهانی*. *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. سال هفتم، پاییز، شماره ۲۴، ص ۶۱-۷۶.
- قوپرانلو، مهرداد (۱۳۹۰). *روشنفکران ایرانی و فمینیسم در جمهوری اسلامی*. پایان‌نامه. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات.
- کوکوچش، زولتان (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- لیکاف، جورج (۱۳۸۳). *نظریه معاصر استعاره*. گردآورنده

- فرهاد ساسانی، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی (مجموعه مقالات امیرتو اکو و دیگران). ص ۱۳۵-۲۳۱. گروه مترجمان. تهران: انتشارات سوره مهر.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۴). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقابراهیمی. تهران: نشر علم.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۲). من دانای کل هستم. تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۹). تهران در بعد از ظهر. تهران: چشمه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران: شیرازه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۳). داستان و ادبیات. تهران: آیه مهر.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). صدسال داستان نویسی ایران با تجدید نظر کلی. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات داستانی. تهران: سخن.
- وفی، فریبا (۱۳۸۶). در راه ویلا. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۹). همه افق. تهران: چشمه.
- ون‌دایک، تئون. ا. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی. ترجمه گروه مترجمان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- هام، مگی و گمبل، سارا (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران. تهران: توسعه.
- Charteris- Black, J. (2004). *Corpus approaches to critical metaphor analysis*. Palgrave Macmillan.
- Charteris- Black, J. (2012). Shattering the bell jar: Metaphor, gender and depression. *Metaphor & Symbol*, 27 (3), 199-216.
- Kovecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (ed.). *Metaphor and thought* (2nd ed.) (pp. 202-51). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphor we lived by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago: University of Chicago press.
- Maestre, M. D. (2015). 'Man the hunter': A critical reading of hunt-based conceptual metaphors of love and sexual desire. *Journal of Literary Semantics*. 44(2), 89-113.
- Perez-Hernandez, L. (2016). A cross-cultural gender analysis of the pragmatic functions of conceptual metaphor in Spanish and English newspapers. *Text & Talk*. 36(5), 541-563.